

تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس تبریزی

زهرا بیاتبانی^۱

دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی^{*۲}

دکتر فرزانه یوسف قنبری^۳

دکتر نصرالله امامی^۴

چکیده

مقالات شمس، کتابی است حاوی اندیشه‌ها و تفکرات عرفانی که شامل مباحثی دربارهٔ تصوف و عرفان می‌باشد که به وسیلهٔ مریدان شمس، جمع‌آوری شده است. نویسنده در این پژوهش به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی درصدد آن است تا به بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی در این کتاب بپردازد. زبان‌شناسی شناختی بر تجربه‌های جسمانی در فرایندهای ذهنی و پیوند ذهن و زبان تأکید دارد. هدف از این پژوهش درک و تبیین پیوندهای ذهن و زبان شمس تبریزی در مقالات با کمک نظریهٔ استعاره‌شناسی شناختی است. واکاوی موضوع بیانگر آن است که زبان در قالب نظام‌های استعاره‌ای به جهان‌بینی شمس، پیوندی تنگاتنگ دارد. آنچه این پیوند را مستحکم می‌سازد، نگاشته شدن طرح‌واره‌های تصاویری ذهن بر اصول کلی جهان‌بینی شمس و سامان‌یافتگی نگاشته‌های استعاره‌ای و شبکه‌های منسجم از استعاره‌ها بر محور الگوی شناختی کلان است که در نظامی از تناظرها، جنبه‌های ناشناختهٔ جهان‌بینی شمس را روشن‌تر می‌سازد. نگاهی کلی به استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس نشان می‌دهد. نظام استعاره‌ای مقالات شمس، مشابه نویسندگان عارف هم‌عصر خود است. در تقریرات شمس، انگار فقط حوزهٔ مقصد، حرف و سخن است که گاهی در قالب شیئی شکستنی و گاهی در قالب یک گیاه و گاهی در ارتباط با رنگ، مفهوم‌سازی شده است، به نحوی که ناخودآگاه بودن حکایت‌ها و تمرکز نداشتن شمس نسبت به یک موضوع واحد از جمله عواملی است که باعث شده سبک وی در مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای نسبت به دیگران متمایز گردد.

واژگان کلیدی: استعارهٔ مفهومی، شمس تبریزی، مقالات، عرفان.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: bayatiani1349@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. (نویسنده مسؤوول)

Email: h_ardestanni_r@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: ghanbari.1977@yahoo.com

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: naseami@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

مقدمه

در رویکردهای شناختی زبان بر پیوند ذهن و زبان تأکید شده است و به همین علت استعاره‌های مفهومی به سبب تبیین جدیدی که از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون در اختیار پژوهنده قرار می‌دهند؛ بسیار حائز اهمیت می‌باشند. بر این اساس استعاره‌های مفهومی یکی از مباحث کاربردی در شناخت و تحلیل متون است؛ زیرا استعاره‌های مفهومی بیانگر کارکرد محتوایی انطباق حوزه‌های مبدأ و مقصد هستند و هر استعاره به‌نوعی بازتاب‌دهنده ذهنیت و جهان‌بینی پدیدآورنده آن می‌باشد. در زبان‌شناسی شناختی، تلاش می‌شود تا مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، شیوه درک و نحوه مفهوم‌سازی باشد؛ بنابراین، مطالعه زبان از این نگاه، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. «با مطالعه زبان، می‌توان به اندیشه‌های ذهن انسان و ساختار و افکار ماهیت آن پی برد. در این نگرش، فرض بر این است که زبان، ویژگی‌های ذهن انسان و الگوهای اندیشه را منعکس می‌سازد. زبان‌شناسی شناختی درباره زبان، ارتباط و شناخت است و اینکه زبان و شناخت یکدیگر را می‌سازند. یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه در رویکرد معنا بنیاد در مطالعه زبان، استعاره است به‌طوری که مهم‌ترین تحول در زبان‌شناسی شناختی را می‌توان توجه به استعاره دانست.» (لانگاکر، ۱۸: ۱۹۹۱)

اولین و مهم‌ترین کارکرد زبان، ارتباط است؛ منظور از ارتباط یعنی انتقال اطلاعات و تسهیل امر تعامل با استفاده از رسانه زبان. در طول دو دهه اخیر، زبان‌شناسی شناختی طرح تازه‌ای از عناصر اساسی تفکر - از قبیل طرح‌واره‌ها، چهارچوب‌ها، استعاره مفهومی و مجاز، پیش‌نمونه‌ها و فضاهای ذهنی - ارائه داده است. زبان‌شناسی شناختی، به زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. این رویکرد که در سال‌های کنونی در زبان‌شناسی، مورد توجه زیادی قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که زبان را نشانه‌ای از تصورات ذهنی می‌داند. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره، پدیده‌ای شناختی است و آنچه در زبان به کار می‌رود، تنها نمود و مظهر این پدیده شناختی است. از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، استعاره به هرگونه درک و بیان تصورات ذهنی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود.

لیکاف (۱۹۸۰) معتقد است که دغدغه اصلی مطالعات زبان‌شناسی شناختی، مطالعه سازوکار ذهن است. در این چارچوب نظری، دیگر زبان‌شناسان به دنبال مطالعه صورت‌های زبانی نیستند؛ بلکه بر این نکته تمرکز دارند که چگونه ذهن، مفاهیم را سازمان می‌دهد و آنها را با هم ترکیب و معناهای جدید ایجاد می‌کند. در واقع، این رویکرد جدید، راهی را به سوی تفکری ژرف درباره مسائل مربوط به خلاقیت زبانی، نظام‌های نمادین و نظام‌های فرهنگی باز می‌کند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) این موضوع را به اثبات رسانده‌اند که بین فرهنگ و استعاره، رابطه مستحکمی وجود دارد و در این باره معتقدند که «انسجام پایه‌ای‌ترین ارزش‌ها در یک فرهنگ با کمک ساختارهای استعاری مفاهیم بنیادین موجود در فرهنگ، صورت می‌گیرد.» (لانگاکر: ۱۱۳) از طرف دیگر، بر اساس گفته‌های کوچش (۱۳۹۳)، «استعاره از جهات متعددی با فرهنگ مرتبط است و استعاره‌های مفهومی‌ای که در زبان، کاربرد فراوانی دارند، از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ قلمداد می‌شوند. همچنین، زبان نیز به‌نوبه خود، شاخص مهمی برای استعاره‌های مفهومی به حساب می‌آید. استعاره مفهومی در درک بهتر فرهنگ و محیط اجتماعی - فرهنگی، نقش مهمی دارد و نکته مهم آن در این است که استعاره‌ها دارای پایه‌ای تجربی هستند، یعنی، آنها با نحوه تجربه واقعیت، توسط انسان‌ها ارتباط دارند.» (گیرارتز، ۱۳۹۳: ۸-۲۷) از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره، درک یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر است. به عقیده معناشناسان شناختی، «استعاره مفهومی، شامل دو حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، حوزه‌ای مفهومی است که به کمک آن حوزه مفهومی مقصد را درک می‌کنیم. در نظریه استعاره مفهومی، میان استعاره مفهومی و استعاره زبانی نیز تمایز گذاشته می‌شود. استعاره‌های زبانی واژگان و عبارت‌های زبانی هستند که دامنه مفهومی ملموس‌تر را در زبان پدیدار می‌سازند.» (کوچش، ۱۳۹۳: ۴)

بیان مسأله

محمد بن علی بن ملک داد تبریزی ملقب به «شمس‌الدین» یا «شمس تبریزی» (۵۸۲-۶۴۵) از نام‌آورترین شخصیت‌های عرفان اسلامی است که برخلاف نام‌آشنای او، اندیشه‌ها و عقایدش کمتر

مورد توجه قرار گرفته است. دلیل اصلی شهرت او در بین عامه مردم، تحوُّلی است که در نهاد مولانا به وجود آورده است. شمس از زمرهٔ عرفایی است که در عین تبخُّر و تسلُّط بر علوم متداول عصر خود، چندان علاقه‌ای به نگارش اندیشه‌هایش نداشته و همین موضوع، مهم‌ترین دلیل پنهان ماندن عقاید او شده است. چنانکه خود می‌گوید: «من عادت نبستن نداشته‌ام هرگز، سخن را چون نمی‌نویسم در من می‌ماند و هر لحظه مرا روی دگر می‌دهد.» (موحد، ۱۳۸۴: ۱۸) تنها اثر به‌جا مانده از او، مقالات شمس تبریزی است که مجموعه‌ای از سخنان او در مجامع مختلف می‌باشد و جمعی از مریدان مولانا، گردآوری کرده‌اند. نویسنده در این پژوهش به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی درصدد آن است تا به بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس بپردازد. واکاوی موضوع بیانگر آن است که زبان در قالب نظام‌های استعاری به جهان‌بینی شمس، پیوندی تنگاتنگ دارد. آنچه این پیوند را مستحکم می‌سازد، نگاشته شدن طرح‌واره‌های تصاویری ذهن بر اصول کلی جهان‌بینی شمس و سامان‌یافتگی نگاشته‌های استعاری و شبکه‌های منسجم از استعاره‌ها بر محور الگوی شناختی کلان است که در نظامی از تناظرها جنبه‌های ناشناختهٔ جهان‌بینی شمس را روشن‌تر می‌سازد. هدف از این پژوهش آن است که مشخص گردد، شمس تبریزی در مقالات، چگونه از استعاره‌های مفهومی بهره برده است و چگونه می‌توان از طریق این استعاره‌های مفهومی به مفاهیم پنهان در این استعاره‌ها و اندیشه‌های شمس پی برد؟

پیشینهٔ پژوهش

زرقانی و همکاران (۱۳۹۳) در مقالهٔ «تطور استعارهٔ عشق از سنایی تا مولوی» با بررسی استعاره‌های مربوط به عشق در غزل سنایی، عطار و مولوی، خلأیت هر یک از این سه شاعر را در کاربرد استعاره‌های خاص نشان داده‌اند.

مونا بابایی (۱۳۹۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «استعاره در گفتمان صوفیهٔ قرن ششم»، در چارچوب نظریهٔ استعارهٔ مفهومی به معرفی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در تمهیدات و نامه‌های عین القضاة همدانی، مقالات شمس تبریزی و سوانح العشاق احمد غزالی که همگی

جزو متون نثر عرفانی قرن ششم است، پرداخته است. نویسنده بدون هیچ‌گونه شرح و تحلیلی فقط به استعاره‌های مفهومی با ارائه چند شاهد مثال و ذکر صفحه اکتفا کرده است. این خلأ پژوهشی به‌ویژه در مسائلی چون واکاوی ساختارهای مفهومی معنا و نگاشته‌ای استعاری آنها زنجیره‌های انسجام بخش استعاری، نظام‌های تناظری، کلان استعاره‌ها و خرده استعاره‌های مربوط به عشق و خداوند، پیوندهای استعاره و طرح‌واره باتجربه، فرهنگ، خرده‌فرهنگ، گفتمان و جهان‌بینی، اصالت سبک، استعاره‌های شخصیت‌بخشی، استعاره‌های جهت‌ی، استعاره‌های مبتنی بر حس‌آمیزی و به‌ویژه تحلیل شخصیت‌عرفانی شمس و شناخت بنیان‌های اصلی جهان‌بینی وی بیشتر به چشم می‌آید و این موضوع انجام پژوهش حاضر را ضروری می‌نماید؛ پژوهشی که می‌تواند با گره زدن ذهن و زبان، مبنایی برای پژوهش‌های استعاره محور و شناخت بنیاد در ادب فارسی نیز قرار گیرد. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی استعاره‌های معشوقی در کلیات شمس تبریزی بر اساس نظریه استعاره شناختی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته است.

روش پژوهش

از لحاظ روش، این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه برگه‌نویسی، بهره برده شده است.

مبانی پژوهش

زبان‌شناسی شناختی

در خصوص پیشینه زبان‌شناسی شناختی گفته‌اند: «زبان‌شناسی شناختی ریشه در ظهور علوم‌شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و

روان‌شناسی گشتالت دارد.» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳) زبان‌شناسان شناختی بر این نکته تأکید دارند که «الگوی زبان‌شناختی نه تنها باید به تبیین دانش زبانی افراد بپردازد؛ بلکه باید با دانشی که دانشمندان علوم شناختی از حوزه‌های دیگر شناخت به دست آورده‌اند، سازگار باشد.» (همان: ۱۷)

استعاره شناختی

در دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، «استعاره سطحی از اندیشه است که با دو قلمرو مفهومی منع و هدف در ارتباط است. قلمرو منبع، مفاهیم عینی و قلمرو هدف، مفاهیم انتزاعی را در برمی‌گیرد. ویژگی‌ها، فرآیندها و روابط میان مفاهیم هر یک از این دو قلمرو در ذهن انسان ذخیره شده است.» (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۸)، «ابزاری بسیار مهم که می‌تواند قدرت ادراک ما را از جهان افزایش دهد.» (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۳)

نظریه استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی، اصطلاحی در علوم شناختی است که به فهم یک قلمروی انتزاعی بر اساس قلمروی ملموس اشاره می‌کند. برای مثال «هنگامی که می‌گوییم، عشق آنها به بن‌بست رسیده است؛ از مفهوم «بن‌بست» در قلمروی مفهومی «مسیر» برای درک کیفیت «عشق» که مفهومی انتزاعی است استفاده می‌کنیم.» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۵۸) از نظر زبان‌شناسان شناختی، «استعاره به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود.» (سجودی، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

بحث و بررسی

۱- **استعاره‌های جهتی:** «استعاره‌های جهتی نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی، نظیر بالا و پایین، درون و بیرون، جلو، عقب، عمق، سطح، دور، نزدیک، مرکز و حاشیه، هستند. استعاره جهتی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که بدن انسان در مکان و فضا است، شکل و عملکرد جسم انسان

با عملکردهایش در محیط بیرون متناسب است.» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۸: ۱۴) بدین ترتیب استعاره‌های جهتی، به مفاهیم، جهت‌گیری فضایی می‌دهند. برای استعاره‌های جهتی، لیکاف و جانسون، نمونه‌های اصلی زیر را ارائه کرده‌اند که پایه و اساس استعاره‌های فرعی زیادی در زندگی روزانه هستند.

۱- تسلط و قدرت بالاست، مقهور و ضعیف بودن پایین است،

۲- شادی بالاست و اندوه پایین است،

۳- خوب بالاست، بد پایین است،

۴- بیشتر بالاست، کمتر پایین است.

«این دو زبان‌شناس بر این باورند که انتخاب و کاربرد بیشتر استعاره‌های جهتی، اختیاری نیستند، چرا که آنها ریشه در تجربه‌های فردی و فرهنگی انسان دارند و به همین دلیل، ممکن است این استعاره‌ها با وجود ماهیت مادی مشترک که از ساختار یکسان بدن انسان و عملکرد آن نشأت می‌گیرد، از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت باشند. استعاره‌های جهتی دو نوع از مفاهیم را در برمی‌گیرند؛ نوع اول مفاهیم ساده‌فضایی مانند بالا و پایین... و یا مفاهیمی که ما با آنها را به‌طور مستقیم و روزانه سر و کار داریم و درک می‌کنیم. نوع دوم، مفاهیمی که مربوط به فرم و فیزیک بدن ما نیست؛ بلکه در تجربه‌ی روزمره‌ی ما ریشه دارند. این مفاهیم مربوط به کنش انسان با محیط قضاوت‌های ذهنی، احساسات و عواطف، عدالت و اموری مانند اینها می‌باشد. استعاره‌های جهتی این امکان را برای ما فراهم می‌آورند تا عواطفمان را در اصطلاحاتی که روشن‌تر تعریف شده و یا مربوط به مفاهیم دیگری است مانند سلامت، زندگی و کلاً چیزهای که ما درک بهتری از آنها داریم، بیان کنیم.» (بصیر، ۱۳۹۴: ۳۱)

آنچه از عبارات مقالات شمس برمی‌آید، بیانگر این موضوع است که شمس برای نشان دادن «هستارهای با ارزش و مثبت» از «جهت بالا» و «هستارهای کم ارزش و منفی» از «جهت پایین» استفاده کرده است و در واقع در دیدگاه شمس، بالا خوب است و پایین بد است.

«بالای قرآن هیچ نیست، بالای کلام خدا هیچ نیست.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

«آنچه گفتی نهایت مطلوب طالب است، از آن عالی تر می‌بایست سخن گفت، الا بر نمط سخن ما واقف نیست، سرگشته شوند.» (همان: ۱۵۳)

«تو او را چنین می‌خواهی از دولت و رفعت.» (همان: ۱۲۲)

در مثال‌های فوق، دولت و رفعت، بالای قران و عالی‌تر، در حوزه مبدأ بالا و پایین قرار دارد و سعادت، برتر از قرآن بودن و بهتر، در حوزه مقصد خوبی و بدی قرار دارد. انطباق در این استعاره مفهومی، حوزه مبدأ بالا و پایین بر حوزه مقصد خوبی و بدی، قابل انطباق است؛ یعنی استعاره مفهومی عالی‌تر سخن گفتن، دولت و رفعت خواستن و چیزی بالای قرآن بودن، در مفهوم استعاری خوبی و برتری و سعادت به‌کاررفته است.

۲- استعاره‌های هستی‌شناختی

۲-۱- ماده‌انگاری: یکی از مفاهیم مهم که شاعران و نویسندگان برای برجسته ساختن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، از آن در نوشته‌های خود بهره می‌برند، پدیده‌های طبیعی و اشیای مادی است. در این حوزه استعاری، به لحاظ عینی و قابل دیدن بودن پدیده‌های مادی در مبحث استعاره مفهومی، همیشه به‌عنوان حوزه مبدأ که نقش انتقال تصویر و معانی و مفهوم‌سازی را بر حوزه مقصد به عهده‌دارند، مورد توجه بوده است. به همین سبب، این حوزه استعاری در مقالات شمس به‌عنوان یک کلان استعاره پرکاربرد و پربسامد است که از یک جهت با تصاویر پدیده‌های طبیعی مرتبط است و با خرده استعاره‌هایی در حوزه ماده‌انگاری مفاهیم کلی از قبیل بزرگی، کجی، شکستگی بودن، کم و زیاد، درازی و کوتاهی و غیره، نمود یافته‌اند.

در شاهد مثال‌های زیر، شمس تبریزی، استعاره‌های مفهومی برگرفته از مفاهیم مادی به‌کاربرده است: «بدان کو محبت کم شد.» (همان: ۱۰۴) مهر و محبت که در قلمرو مقصد مفاهیم انتزاعی است، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که کم شده است.

«سخن تو را نمی‌توانم شکستن.» (همان: ۷۰) سخن که در قلمرو مقصد مفاهیم انتزاعی قرار دارد، در قلمرو مبدأ مواد، به ظرفی تشبیه شده که شکسته است.

«سخن دراز کوتاه شد.» (همان: ۱۰۹) مفهوم انتزاعی مناظره و سخن، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که کوتاه شده است.

«برای طالبان سخن دراز کردند.» (همان: ۱۰۲) یعنی برای مشتاقان حرف‌های زیادی زدند. مفهوم انتزاعی مناظره و سخن، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که دراز شده است.

«امل را دراز کردی، مرگ را بسیج کرده باشی.» (همان: ۶۴) مفهوم انتزاعی امل و آرزو، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که دراز است.

«آن دگر پنداشت که حال ما را نقصانی درآمد.» (همان: ۱۰۱) در این گزاره، مفهوم انتزاعی حال، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که دچار نقصان شده است.

«کژ است آن عادت راست نیست.» (همان: ۱۴۵) در این گزاره، مفهوم انتزاعی عادت، در قلمرو مبدأ مواد، همچون شیئی است که کج است.

«این ساعت تو از وخامت فراق غافل‌ی و خوش خفته‌ای در سایه شفت؛ حرکتی کنی که شفت منقطع شود.» (همان: ۱۶۳) شفت همچون جسمی است که دارای سایه است. مفهوم

انتزاعی سایه، در قلمرو مبدأ مواد، همچون جسمی است که دارای سایه است.

«این مبالغه باشد در بزرگی و بی‌نهایتی آن عطا.» (همان: ۵۹) در قلمرو مقصد مفاهیم انتزاعی،

عطا و بخشش در قلمرو مبدأ مواد، همچون جسم بزرگی در نظر گرفته شده است.

در مبحث انطباق استلزام‌های مواد و اجسام فیزیکی بر مفاهیم انتزاعی، شکستن سخن، کم شدن محبت، کج بودن عادت، سایه داشتن شفت، بزرگی عطا، کم شدن مهر و نقصان حال و دراز بودن عمل سخن، همگی بر مفاهیم انتزاعی دلالت دارند. در ادامه مبحث ماده‌انگاری، بعضی از صفات و حالات روحی به جسم و ماده همانند شده است. مثلاً خوشحال وسیع است، ناراحت وسیع است، گشاد خوب است، بد تنگ است.

«مگر سرّ این همین بود که تو سعت رود برین جماعت! یا همین تعبد! که آنچه گفت کردم؟ تا زمان انبساط آمد.» (همان: ۱۰۶) انبساط در حوزه مبدأ تنگی و گشادی به حال خوش در حوزه مقصد خوشحال و بدحال منطبق شده است. شادی و خوشحالی به حالت انبساط تشبیه شده است.

«ناگهان به یک‌بار گشایش از غیب حاصل آید که فارغ آیی از اینها همه.» (همان: ۱۲۱)

و همچنین در مثال:

«گفتند که ما را از مولانا شمس‌الدین گشایشی نیست. گبر کسی که از من گشایش طلبد. مرا

یابد و گشایش جوید.» (همان: ۱۵۳)

گشایش در مثال‌های فوق، در حوزه مبدأ تنگی و گشادی به فرج و رهایی در حوزه مقصد خوشحالی و بدحالی قابل انطباق است. در حوزه استعاره مفهومی فرج و رهایی از چیزی به گشایش و نجات پیدا کردن، همانند شده است.

«ناگاه گشاد و شادیش می‌آید.» (همان: ۱۵۵)

«چون ما تو را در این عالم از این رنج خالص نکنیم تا اندرون تو خوش باشد و با گشاد و پر

ذوق، در آن عالم چگونه یاری آید از ما که هرکسی به ریش خود درمانده باشد.» (همان: ۱۶۱)

«هر بار که اینجا آمدیم، خندان و خوش، گشاده برون رفته‌ایم.» (همان: ۱۷۶) واژه گشاد و یا

گشاده در مثال‌های فوق، استعاره مفهومی است که در حوزه مبدأ تنگی و گشادی به شادی در حوزه مقصد خوشحال بودن همانند شده و قابل انطباق است. در این استعاره مفهومی، شاد و خوشحال بودن به گشاد بودن و گشاد آمدن تشبیه شده است.

«طریق از این دو بیرون نیست: یا از طریق گشاد باطن، چنانکه انبیا و اولیا، یا از طریق تحصیل

علم، آن نیز مجاهده و تصفیه است.» (همان: ۱۷۴) در این جمله، شمس تبریزی گشاد باطن را در

مفهوم استعاری حال خوش معنوی به‌کاربرده است؛ یعنی گشاد باطن در حوزه مبدأ به شادی و خوشحال بودن در حوزه مقصد قابل انطباق است.

پس گشاد برون رفتن، گشاد باطن داشتن، با گشاد و پرذوق بودن و گشایش حاصل شدن، قابل

انطباق بر قلمرو خوبی و بدی است.

شمس تبریزی در یک مورد، با واژه لباس، استعاره مفهومی ساخته است و می‌گوید:

«ایشان گویند کفر و اسلام بر ما یکی است، دو کسوت است.» (همان: ۷۲) انطباق حوزه لباس

بر حالات، وضعیّت‌ها و موقعیّت‌ها، بدین گونه است که قرار داشتن در وضعیّت کفر در حوزه

مقصد، حالت‌ها و وضعیت‌ها به کسوت در حوزه مبدأ لباس و پوشیدنی‌ها تشبیه شده است. استعاره مفهومی کسوت، بدن گونه است که کفر و اسلام همانند کسوت است.

شمس در مقالات انسان را به کالا تشبیه کرده است و می‌گوید:

«وجود من کیمیایی است که بر مس ریختن حاجت نیست. پیش مس برابر می‌افتد همه زر می‌شود. کمال کیمیا چنین باید.» (همان: ۱۵۸) در این استعاره مفهومی، حوزه کالا و کالای بارزش بر انسان منطبق شده است؛ یعنی حقیقت وجودی انسان در حوزه کالا و کالای با ارزش همانند کیمیا است. پس کیمیا بودن وجود انسان، استعاره مفهومی است.

۲-۲- جاندار انگاری:

الف) نبات انگاری: انس و الفت انسان با طبیعت، سابقه دیرینه‌ای دارد. استفاده از منابع طبیعی، کشاورزی و تهیه لوازم مربوط به دارو، خوراک و پوشاک، همچنین استفاده از لطافت و زیبایی سبزه‌ها و گل‌ها، نشان از ارتباط تنگاتنگ انسان با طبیعت و گیاهان دارد. از این رو، علاقه به طبیعت، سبب شده تا منابع دست اولی برای شاعران و نویسندگان برای استفاده از استعاره‌های مفهومی به وجود آید. همان‌گونه که در مقالات نیز از حوزه گیاه به‌عنوان حوزه مبدأ برای وصف و تشریح استعاره‌های مفهومی استفاده شده است. در این استعاره‌ها، عمدتاً صفات توسط قوای بینایی و لامسه، برجسته و قابل درک شده است.

«امری که شیخ کند هم چون جوز شمرده باشد. البته ثمره دهد؛ خطا نکند. بعضی از آن بگردانند، ثمره ندهد، عیب بر شیخ نهند.» (همان: ۱۶۰)

و همچنین:

«قابلیت بیاید و فراغت از مشغولیت‌ها تا زیارت ثمره دهد.» (همان: ۱۱۶)

در دو مثال فوق، ثمر دادن در حوزه مبدأ گیاه و نتیجه مثبت داشتن، در حوزه مقصد پیامدهای سودمند قرار دارد. زیارت همانند درختی تشبیه شده که میوه می‌دهد و امر و فرمان شیخ، همانند درختی است که میوه می‌دهد. در این استعاره مفهومی، حوزه گیاهان قابل انطباق بر حوزه مفهومی پیامدهای سودمند است.

استعاره مفهومی «سخن درخت است»، را این‌گونه می‌توان تفسیر نمود که حرف و سخن مثل درختی است که دارای ریشه، غنچه و شاخه است و میوه آن با دیگر قسمت‌های کلام، قابل انطباق است. در این استعاره برای به تصویر کشیدن بخش‌ها و اجزای کلام از بخش‌ها و اجزای گیاه استفاده شده است و در حقیقت جنبه اجزا داشتن درخت بر اجزا داشتن کلام انطباق داده شده است. «این حکایت هنوز در عالم نرسته است، اکنون رست و اگر نرست مقصود مفهومی است. نصیحت است که تدارک آن جفا بیاید کردن. آن شاخ از کدام درخت بریده‌اند که این غنچه آن است؟» (همان: ۱۱۸) در این استعاره مفهومی سخن گفتن و اجزا و بخش‌های مختلف کلام به درخت و روییدن شاخ و برگ درخت تشبیه شده است؛ بنابراین رستن حکایت و بریدن شاخ از درخت سخن، استعاره مفهومی است.

ب) حیوان انگاری: استعاره‌های حیوانات، عاملی برای شناخت ویژگی‌های نامطلوب انسان است. بر همین اساس، استفاده از استعاره‌های حیوانی، وسیله‌ای برای توصیف و معرفی عادات و رفتارها و نگرش‌های نامطلوب انسانی می‌باشد.

«این گفت که پیش اسب، خوکی یا خرسی هست که اسب می‌رمد. سواران آن را نمی‌بینند. ما را خرس و خوک کردند.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

شمس در این استعاره، انسان را به حیوان همانند کرده است و در واقع این استعاره از استعاره «انسان حیوان است» منشعب شده است. بر اساس این استعاره، انسان پست و پایین مرتبه در حوزه مبدأ به حیوانی همانند شده است که دارای ویژگی‌ها و اغراض حیوانی است، یعنی مفهوم حیوان بر انسان دون‌پایه، انطباق داده شده است؛ بنابراین انسان پست و پایین مرتبه از لحاظ داشتن ویژگی‌ها و اغراض حیوانی به حیوانی مثل خرس و خوک همانند شده است.

ج) انسان انگاری: در این استعاره، پدیده‌های اطراف با ویژگی‌های یک موجود زنده که دارای حیات و تحرک است، برجسته و مشخص می‌گردد. این ویژگی‌ها در بیشتر مواقع در خصوص برخی از افعالی است که به یکی از اعضای بدن انسان مرتبط است و بین انسان و حیوان مشترک می‌باشد.

«بازار محبت، دستوری نداد.» (همان: ۷۰)

«محال است که آینه میل کند و احتیاط کند.» (همان: ۷۱)

«اکنون دنیا صاحب‌جمال است.» (همان: ۱۸۲)

«در دوزخ ما، همه عارفان باشند. دوزخ ما چنین باشد. آن یکی هست که دوزخ ازو می‌نالد؛ او می‌گوید دوزخ آمد. دوزخ او را می‌بیند و می‌گوید، دوزخ آمد، دوزخ آرزومند مؤمن است. می‌گوید، جز یا مؤمن فإِنَّ نُورَكَ قَدْ أَطَقَا نَارِي.» (همان: ۱۹۷) در مثال‌های فوق، دستور دادن انسان، میل و احتیاط کردن آینه، صاحب‌جمال بودن دنیا، گفتن و آرزومند بودن دوزخ، استعاره‌های مفهومی هستند که صفات انسانی به غیر انسان نسبت داده شده است؛ و در واقع قلمرو مقصد اشیا و مفاهیم مادی همچون، آینه، سودا، کلام، دنیا، دوزخ و محبت، در قلمرو مبدأ انسانی در داشتن ویژگی‌ها و رفتارهای انسانی به انسان تشبیه شده است؛ یعنی دستور دادن محبت، میل کردن آینه، دل ربودن به دست سودا، صاحب‌جمال بودن دنیا، نالیدن دوزخ و حرف زدن دوزخ، استعاره مفهومی است.

۲-۳- مرتبط با ظرف: طرح‌واره حجمی یا ظرف و مظهر در اثر تجربه انسان از حجم‌هایی چون حجم سه‌بعدی بدن، قرار گرفتن در اتاق، قرار دادن چیزی در جعبه، کیف و... به وجود می‌آید. جمله‌هایی چون «در ماتم فرورفت»، «خیلی تو فکر است» و غیره، گویای حضور این طرح‌واره در عبارات زبان است. این طرح‌واره، بسته به اینکه چه جزئیاتی را از حجم برجسته‌تر سازد خود چهار نوع است: ظرف، پر - خالی، درون - بیرون و بزرگ - کوچک. (نک. آریانفر، ۱۳۸۵: ۱۳۲) جانسون طرح ذهنی این طرح‌واره را به این صورت رسم می‌کند: «به اعتقاد جانسون تجربه انسان از حرکت و مسیر و نیز مشاهده پدیده‌های متحرک هستی تجربه‌ای در اختیار او قرار می‌دهد تا طرح‌واره ذهنی حرکت را به مفاهیم انتزاعی و بی‌حرکت تعمیم دهد؛ جانسون بر اساس ویژگی پیچیدگی طرح‌واره‌ها این طرح‌واره را نیز به سه طرح‌واره جزئی‌تر مبدأ، مسیر و مقصد تقسیم کرده است.» (جانسون، ۱۹۸۷: ۱۱۳)

چنانکه در طرح ذهنی می‌بینیم طرح‌واره ظرف بر حجمی دلالت دارد که چیزی درون آن جای گرفته است. چنانکه گفتیم جهان‌بینی عارفانه نیز برخی مفاهیم و از جمله مقام را در چارچوب

مکان‌مندی تفسیر می‌نماید. در واقع در تعریف مقام، احساسات معنوی در قالب موقعیت‌های مکانی تبیین می‌شوند که عارف می‌تواند درون آنها قرار بگیرد.

«ایشان از عالم هستی خود بیرون آمده‌اند، از عالم‌های دیگر برون آردشان، سماع و لقای حق پیوندد.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۷۳). عالم هستی همانند ظرفی است که از آن بیرون شده‌اند.

«گفت: ما را کار نیست با آنچه هستی، آلا از روی صورت پیش‌ترای که الجماعت رحمت؛ و اگر با تو سخن گفته نیاید از آن مرم و مگریز که از ورای صورت با من سخن نمی‌گویند از سرّ طریق، زیرا جمعیت اغیار هست، هم بیرون هم اندرون وجود تو تا وقتی که خلوت شود.» (همان: ۹۹) در این استعاره مفهومی، وجود انسان، همانند ظرفی است که درون و بیرون دارد.

«آن یکی در اندرون دل انکار می‌کرد که این چه باشد که به این کسی مفاخرت کند.» (همان:

۱۱۵)

«بسیار بزرگان را در اندرون دوست می‌دارم و مهری هست آلا ظاهر نکنم.» (همان: ۱۲۷)

«از بس معرفت که در اندرون او بود، مانع آمد او را از مقصود.» (همان: ۱۲۹)

«در نهاد بنده، خدا نفاق نیست.» (همان: ۱۴۴)

در مثال‌های فوق، دل همانند خانه‌ای تشبیه شده است که اندرونی دارد.

«در دل خود تو را نمی‌بینم، چنانکه اول می‌دیدم. خدا در دل تو ما را شیرین گرداند.» (همان:

۱۵۹) دل همانند ظرفی است که درون دارد.

چنان که در طرح ذهنی بالا می‌بینیم این نوع طرح‌واره بر وارد شدن مظرّف به یک ظرف یا خارج شدن آن از ظرف دلالت دارد و بر همین اساس خود به دو طرح داخل و خارج قابل تقسیم است. از آنجا که زبان جلوه‌گاه و نمود استعاری اندیشه است، کاربرد این طرح‌واره نیز در زبان، می‌تواند اصول جهان‌بینی شمس و باید‌ها و نبایدهای آن را باز‌نماید.

«محمد گویا نی مؤمن است. پر است از ایمان خود.» (همان: ۱۵۰)

وجود انسان در این استعاره مفهومی به ظرفی همانند شده است که از ایمان پر شده

است.

در این طرح ذهنی بر پَر بودن یا خالی بودن یک حجم تأکید می‌شود. در جهان‌بینی مکان‌مند □ عرفانی بسیاری از مفاهیم موردنظر عارفان با این طرح‌واره، تجسم می‌یابد. در حقیقت اگر عارفی مشتاق باشد ظرفی خاص را از مظلوفی خاص پر یا خالی کند بایدها و نبایدهای جهان‌بینی خود را از راه مفاهیم عینی پر و خالی، تجسم و به ذهن نزدیک کرده است. در شاهد مثال‌های فوق، از هستی خود برون آمدن، از هوا پر بودن، نفاق داشتن در نهاد، از ایمان پر بودن، در جان گرفتن، کسی را دیدن در دل خود و غیره، استعاره‌های مفهومی در حوزه ظرف می‌باشد؛ بنابراین در حوزه مقصد انسان، اندرون، دل، نهاد، جان، تن و هستی انسانی در حوزه مبدأ به ظرف تشبیه شده است.

۳- استعاره‌های ساختاری

۳-۱- استعاره‌های مربوط با بینایی

حوزه نور و روشنایی

نور از کاربردی‌ترین مفاهیمی است که بشر برای درک و فهم حوزه‌های ذهنی و غیرملموس به کار برده است. انسان، همیشه از طریق حواس خود به کشف و درک مفاهیم جهان پرداخته است. در حقیقت بیشترین میزان ارتباط انسان با دنیای اطرافش به وسیله چشم و با نیرو و حس بینایی می‌باشد. به همین علت است که نور به شکل مستقیم با بینایی مرتبط است و پایه و اساس عمده برای درک معانی و مفاهیم دیگر استفاده می‌شود. نور علاوه بر زندگی روزمره، در اکثر آیین‌ها و مذاهب، هم جزو پرکاربردترین مفاهیم و مضامینی است که بشر نمی‌تواند به صورت مستقیم از آنها صحبت کند. در این گونه متون، نور مانند استعاره‌ای برای دیدن و شناخت حقیقت و معرفت است؛ به همین سبب، در مقابل آن ظلمت و تیرگی، نشانه و علامت نادانی و نابینایی شده است. در قرآن مجید هم مانند دیگر متون مذهبی و آیینی، معنی و مفهوم نور برای توصیف و شناخت مقولاتی مانند خداوند، قرآن کریم، انبیا و اولیای الهی استفاده می‌شود. بیشتر استعاره‌هایی که در متون مذهبی، در قلمروی مبدأ نور به کار می‌روند، عبارت است از: نور به مثابه دانش؛ نور به مثابه خوبی و

ارزش؛ نور به مثابه زندگی و نور به مثابه حقیقت. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی ذیل اصطلاح نور آمده است: «بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین نور است. در قرآن مجید نیز بارها به نور اشاره شده و حق تعالی را نور حقیقی و مطلق دانسته است به همین سبب عارفان به نور اهمیت بسیار داده‌اند. (سجادی، ۱۳۹۳: ۱۷۱)»

همچنین در ساختار ذهنی «نور» به سرچشمه‌های طبیعی و غیرطبیعی آن و موانعی همچون شب، تاریکی، ابر، کوری، خفاش بودن و... که باعث محروم شدن سالک از رؤیت نور می‌شود، سخن رفته است. به لحاظ خاستگاه فرهنگی این ساختار ریشه در آیاتی چون «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) دارد که خداوند را نور دانسته‌اند. در حوزه دین، فلسفه، عرفان و سایر دانش‌های بشری، فهم روشن‌غیراستعاری از خداوند وجود ندارد و تلاش شده است با کاربرد استعاره تا اندازه‌ای این حقیقت دست‌نیافتنی را در حد توان و درک بشر ساده شوند. شمس تبریزی برای رسیدن به این هدف از استعاره نور و در پیوسته‌های آن یعنی خورشید، آفتاب، شمع، چراغ و... بهره گرفته است. بر اساس نظریه استعاره شناختی نور و خوشه‌های تصویری آن از حوزه حواس ظاهری و ادراکات حسی به‌عنوان مشبه‌به و وسیله به کار گرفته شده است تا مفهوم انتزاعی خدا به‌عنوان مشبه، هدف تبیین شود بر این بنیان، می‌توان با در نظر داشتن دو قلمرو مبدأ و مقصد، چند گزاره منطقی زیر را با توجه به گفته‌های شمس نگاشت.

«این مرد با این کمال رسیده، غرق است در نور خدا و مست است در لذت حق، رهبری را نشاید؛ زیرا مست است دیگری را چون هشیار کند. و رای این مستی هوشیاری است، چنانکه شرح کردیم. مردی که بدان هشیاری رسد، لطفش بر قهرش سبق دارد.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

«عاشقان باشند که هر چیز را چنان ببینند که آن چیز است؛ زیرا که آن را به نور حق می‌بینند که

الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ.» (همان: ۱۷۲)

در عبارات فوق، استعاره مفهومی «خدا نور است.» وجود دارد. در ضمیر ناخودآگاه شمس، خداوند یک امر انتزاعی است که از یک طرف با امور عینی و بصری ارتباط دارد و از طرف دیگر

شمس برای درک بهتر و کشف بهتر این موضع، ویژگی‌های برتر قلمرو مبدأ را در عبارات و واژه‌های زبانی خود آورده تا برای خواننده قابل فهم بشود. شمس بر پایه نخستین انگاره یعنی خداوند نور است، مفهوم تحلیل ناپذیر خدا را شرح و تبیین کرده و تمام ویژگی‌های نور را به خدا نسبت داده است.

بر بنیان گزاره^۵ «معرفت بصری است.» در مقالات شمس، مطالبی بیان شده است که قلمرو مبدأ آن نور، یکی از متعلقات حس بینایی است. «معرفت نور است.» این گزاره به‌عنوان انگاره اولیه در ژرف‌ساخت مقالات، نمودار شده است. نکته حائز اهمیت در این است که معرفت و شناختی که شمس از آن صحبت می‌کند، شناخت درباره مقولات انتزاعی و نامحسوس است که محور همه گفتگوهای شمس در مقالات می‌باشد. شواهدی وجود دارد که در آن شمس از انگاره‌های استعاری، استفاده کرده و در بسیاری از موارد این انگاره‌ها با قلمرو مقدسات و امور دینی مرتبط شده است. به‌عنوان مثال در عبارت زیر شمس از نور ایمان صحبت کرده است:

معنی ظاهر قران را هم راست نمی‌گویند این ائمه، زیرا که «معنی ظاهر قران را به نور ایمان توان دانستن و دیدن نه به ناز هوا. ایشان را اگر نور ایمان بودی، کی چندین هزار دادندی، قضا و منصب بستندی؟» (همان: ۱۵۶)

ایمان و معرفت در حوزه مقصد دانایی و معرفت به نور در حوزه مبدأ، تشبیه شده است. ایمان نور است، استعاره مفهومی است؛ که مفهوم نور بر معرفت، انطباق یافته است.

«هم به سخن او جواب می‌توانی گفتن: چون می‌فرمایی که مولانا فری دارد و نوری و مهابتی، آخر آنچه او معتقد شود و اقتدا کند و متابعت کند به باطل، این چگونه فری باشد و نوری؟» (همان: ۸۳) در عبارت فوق، «مولانا نوری دارد»، استعاره مفهومی است؛ یعنی مولانا مانند خورشیدی است که دارای نور و روشنایی است. بصیرت و دانایی در حوزه مقصد معرفت به نور و روشنایی در حوزه مبدأ نور تشبیه شده است.

شمس در مقالات، در جای دیگر مولانا را به مهتاب همانند کرده است: «این مولانا مهتاب است، به آفتاب وجود من دیده در نرسد، آلا به ماه در رسد. از غایت شعاع و روشنی، دیده طاقت

آفتاب ندارد؛ و آن ماه به آفتاب نرسد، الا مگر آفتاب به ماه برسد. لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ.» (همان: ۱۲۰)

در شاهد مثال فوق، «مولانا مهتاب است»، استعاره مفهومی در حوزه نور و روشنایی است. مولانا مانند مهتاب نور و روشنایی دارد. دانایی مولانا در حوزه مقصد معرفت به نور و روشنایی در حوزه مبدأ نور همانند شده است. پس روشنایی داشتن مولانا، استعاره مفهومی در حوزه نور و روشنایی است.

۳-۲- سفر: یکی از استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس، سفر است. سفر به‌عنوان پدیده‌ای که ما به ازای تجسمی دارد، در بسیاری از عبارات مقالات با فعل «رفتن» نمایان شده است. استعاره ثانویه «راه حق سفر است» از دیدگاه شمس به این معناست که تنها سفر است که همه چیز را به کمال می‌رساند. در عرفان اسلامی از قرن‌ها پیش، این استعاره کاربرد داشته است. «در متون عرفانی، مراد از سفر، ترک باطن از هوای نفس به سوی مقصد ازلی که همان موطن متعالی بشر است، می‌دانند.» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۵۴۵) بر اساس اصل پذیرفته شده حکمت صوفی، خلقت تمام موجودات از حق است و بازگشت آنها نیز به همان مبدأ می‌باشد.

حوزه مفهومی «سفر» برای مفهوم «زندگی» در مقالات شمس به صورت استعاری به کاررفته است. عبارات مقالات شمس نشان می‌دهد از دیدگاه شمس «زندگی» همچون «طی کردن یک مسیر برای رسیدن به هدفی مشخص» است. در واقع، استعاره «زندگی سفر است» در جای جای مقالات به وضوح دیده می‌شود. در اغلب این استعاره‌ها، «سفر کردن» و «طی کردن مسیر» از حوزه مبدأ و «زندگی» و «گذر عمر» از حوزه دوم، وارد فضای آمیخته شده‌اند و ساخت نوظهور را در این استعاره‌ها به وجود آورده‌اند. در تمامی این استعاره‌ها «کنش» فضای عام بین این دو حوزه وجود دارد. در ادامه، مثال‌هایی از مقالات شمس بیان شده است.

«راه خدا کدام است؟ بگو، می‌گویم: طریق خدا این است. البته گذر به آقسرا است و البته آن گذشتن است بر پول جاهدوا بأموالهم وأنفسهم. اول ایثار مال است. بعد از آن کارها بسیار است، الا اول ممر با آق سراسر است. هیچ گذر نیست الا آق سرا هست، الا در بیابان و همین که غول و گرگ

دید که غایب شدی از راه چنان که تیر پران آمد و رفیق و همراه شد، تو را یکلقمه کرد و فروربرد. اکنون چه خواهی کرد و چه خواهی داد؟ پیش دلت چیست؟ بگو آنچه هست اگر مانعی هست بازگو، اگر با من بازگویی مانع را، من طریق بیاموزم که بر تو سهل شود. من طریق به از تو دانم.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

همان‌طور که در عبارت فوق نشان داده شده است، از دیدگاه شمس، رسیدن به حق همچون سفری است که برای رسیدن به سعادت (مقصد در سفر) باید جاده و مسیر مشخصی طی شود. در این استعاره، انسان و سفر کردن و راه و طی کردن مسیر درونداد اول و انسان و زندگی کردن و در طریق حق و حقیقت بودن درونداد دوم محسوب می‌شود. که برای به وجود آمدن ساخت نوظهور «طریق، ممر و راه» و «طی کردن مسیر» از درونداد اول و «انفاق مال و جان و گذشتن» از درونداد دوم به فضای آمیخته فراقینی شده‌اند و استعاره‌ای را به وجود آورده‌اند که در آن برای رسیدن به سعادت باید «طریق حق» را طی کرد؛ بنابراین «راهروان مسافران هستند»؛ «راه خدا و راه حق همچو مسیر است» و «غول و گرگ موانع سفر هستند»، هرکدام استعاره مفهومی‌اند که در حوزه مقصد به معرفت الهی منجر خواهد شد.

۳-۳- خوردن: یکی استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس، حوزه خوردن است. «باتوجه به اینکه خوراک از مهم‌ترین نیازهای زیستی و سلامت بشر به شمار می‌رود، همواره کیفیت نوع خوراک و تجربیات مربوط به چشایی، در خوراک انگاری بشر، مؤثر واقع شده، در محسوس کردن مفاهیم انتزاعی، کاربرد فراوان دارد.» (استوار نامقی، قربان صباغ، ۱۳۸۴: ۱۳. در شاهد مثال زیر، شمس در حوزه مبدأ خوردن، مست شدن را در مفهوم استعاری معرفت یافتن و درک کردن و فهمیدن به کار برده است.

«اسرار می‌گویم، کلام نمی‌گویم، عجب این بزرگان را چون کلام نیز روی ننمود. از این بزرگان بایزید ازین قبیل نباشد، انبیا باشند و رسل، مگر از کلام مست شدند، نتوانستند نوشیدن، صد هزار خُم خمر آن نکند که کلام رب‌العالمین کند.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۴: ۹۷) در مثال فوق، مست شدن، در حوزه مبدأ خوردن، به معرفت یافتن در حوزه مقصد فهمیدن قابل انطباق است.

استعاره مفهومی آن بدین گونه است که کلام خداوند همانند آب و غذایی است که انسان می‌نوشد؛ به عبارت دیگر، ذوق کردن کلام خداوند و مست شدن از کلام خداوند به منزله فهمیدن و درک کردن است.

نتیجه

بازتاب اندیشه در زبان، خواه به صورت استعاره باشد و یا طرح‌واره، محور پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی است و بیانگر پیوند ناگسستنی جهان‌بینی و زبان می‌باشد و از آنجا که طبق نظر زبان‌شناسان شناختی، کارکرد اصلی استعاره بازنمایی و ساماندهی دانش انسان از راه مقوله‌بندی است، جهان‌بینی حاکم بر هر متن در قالب ساختارهای مفهومی نمود پیدا می‌کند. استعاره مفهومی در آشکارترین نمود خود یعنی تشبیه و نیز در قالب عبارات استعاری زبان، جزء جدایی‌ناپذیر زبان عرفان است، هرچند به دلیل غلبه رویکرد بلاغی در ادبیات، نمود نخست بسیار پررنگ‌تر نسبت به نمود دوم می‌باشد.

با بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس نتایج زیر حاصل گردیده است. واکاوی موضوع بیانگر آن است که شمس در مقالات، از استعاره‌های مفهومی متعددی بهره برده است و زبان در قالب نظام‌های استعاری به جهان‌بینی شمس، پیوندی تنگاتنگ دارد. آنچه این پیوند را مستحکم ساخته، نگاه شده شدن طرح‌واره‌های تصاویری ذهن بر اصول کلی جهان‌بینی شمس و سامان‌یافتگی نگاه شده‌های استعاری و شبکه‌های منسجم از استعاره‌ها بر محور الگوی شناختی کلان است که در نظامی از تناظرها، جنبه‌های ناشناخته جهان‌بینی شمس را روشن‌تر ساخته است.

یکی از استعاره‌های مفهومی مقالات، استعاره جهتی است که از این واقعیت سرچشمه گرفته است که بدن انسان در مکان و فضا است، شکل و عملکرد جسم انسان با عملکردهایش در محیط بیرون متناسب است. آنچه از عبارات مقالات شمس برمی‌آید، بیانگر این موضوع است که شمس برای نشان دادن «هستارهای با ارزش و مثبت» از «جهت بالا» و «هستارهای کم ارزش و منفی» از «جهت پایین» استفاده کرده است؛ و در واقع در دیدگاه شمس، بالا خوب است و پایین بد است.

در حوزه استعاره مفهومی هستی‌شناسی، به لحاظ عینی و قابل دیدن بودن پدیده‌های مادی در مبحث استعاره مفهومی، همیشه به‌عنوان حوزه مبدأ مورد توجه شمس بوده است. به همین سبب، این حوزه استعاری در مقالات شمس به‌عنوان یک کلان استعاره پرکاربرد و پربسامد است که از یک جهت با تصاویر پدیده‌های طبیعی مرتبط است و با خرده استعاره‌هایی در حوزه ماده‌انگاری مفاهیم کلی از قبیل بزرگی، کجی، شکستگی بودن، کم و زیاد، درازی و کوتاهی و غیره، نمود یافته‌اند.

در استعاره مفهومی انسان‌انگاری، پدیده‌های اطراف با ویژگی‌های یک موجود زنده که دارای حیات و تحرک است، برجسته و مشخص شده است. این ویژگی‌ها در بیشتر مواقع در خصوص برخی از افعالی است که به یکی از اعضای بدن انسان مرتبط است و بین انسان و حیوان مشترک است.

در حوزه استعاره‌های مرتبط با بینایی، نور از کاربردی‌ترین مفاهیمی است که شمس برای فهم حوزه‌های انتزاعی و غیرملموس خود به کار برده است. شمس برای رسیدن به این هدف از استعاره نور و در پیوسته‌های آن یعنی خورشید، آفتاب، شمع، چراغ و... بهره گرفته است تا مفهوم انتزاعی خدا به‌عنوان مشبه، هدف تبیین شود.

سفر یکی از استعاره‌های مفهومی در مقالات شمس، است که در بسیاری از عبارات مقالات با فعل «رفتن» نمایان شده است از دیدگاه شمس تنها سفر است که همه‌چیز را به کمال می‌رساند و از دیدگاه شمس «زندگی» همچون «طی کردن یک مسیر برای رسیدن به هدفی مشخص» است. شمس در حوزه مبدأ خوردن هم مست شدن را در مفهوم استعاری معرفت یافتن و درک کردن و فهمیدن به کار برده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابوالقاسمی، سیده مریم. اصطلاحات و مفاهیم دیوان شمس. تهران: چاپ و انتشارات، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد. مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوّم، ۱۳۸۴.
- سجادی، جعفر. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری، چاپ دهم، ۱۳۹۳.
- کوحش، زلتن. مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- گیرارتز، دیرک. نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۳.
- موحد، محمدعلی. مقالات شمس. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
- مقالات و پایان‌نامه
- بابایی، مونا. «استعاره در گفتمان صوفیه قرن ششم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علیرضا حاجیان‌زاده، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
- بصیر، ناهید. «بررسی استعاره مفهومی بخت و اقبال در زبان فارسی بر اساس نظریه استعاره مفهومی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علیرضا خرمایی، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۴.
- بهنام، مینا. «بررسی استعاره مفهومی نور در دیوان شمس». نشریه نقد ادبی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۱۱۴-۹۱، ۱۳۸۹.
- زرقانی، سید مهدی؛ مهدوی، محمدجواد؛ آباد، مریم. «تطور استعاره عشق از سنایی تا مولوی». نشریه ادبیات عرفانی، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۷۹-۴۳، ۱۳۹۳.
- سجودی، فرزانه. «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی». نشریه نقد ادبی، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۱۵۶-۱۳۵، ۱۳۹۱.
- هاشمی، زهره؛ قوام، ابوالقاسم. «بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس روش استعاره شناختی». نشریه جستارهای نوین ادبی، دوره ۴۶، شماره ۳ (پیاپی ۱۸۲)، صص ۱۰۴-۷۷، سال ۱۳۹۲.
- «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». نشریه ادب پژوهی، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۸۹، صص ۱۳۹-۱۱۹، ۱۳۸۹.

Evans, V. and Melanie Green (2006) *Cognitive Linguistics An Introduction*. Edinburg University Press Ltd.

Lakoff, George (1991) *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*.

Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, George. Johnson, Mark (1980) *Metaphor we live by*. Basic books, The University of Chicago Press.

Analysis and review of conceptual metaphors in Shams Tabrizi's articles

Zahra Bayatiani¹, Hamid Reza Ardestani rostami Ph.D^{2*}
Farzaneh Yousef Ghanbari Ph.D³, Nasrollah Emami Ph.D⁴

Abstract

Shams's articles is a book containing mystical thoughts and thoughts, which includes discussions about Sufism and mysticism, which was collected by Shams' disciples. In this research, the author tries to investigate and analyze conceptual metaphors in this book in a descriptive- analytical way. Cognitive linguistics emphasizes physical experiences in mental processes and the connection between mind and language. The purpose of this research is to understand and explain the connections between Shams Tabrizi's mind and language in his articles with the help of cognitive metaphor theory. The analysis of the topic shows that language in the form of metaphorical systems has a close connection with the blind world of Shams. What makes this connection strong is the mapping of the mind's visual schemas on the general principles of Shams' worldview and the organization of metaphorical maps and coherent networks of metaphors on the axis of the macrocognitive model, which in a system of correspondences are the unknown aspects of the worldview. It makes the sun brighter. It shows a general view of conceptual metaphors in Shams' articles. The metaphorical system of Shams's articles is similar to the mystical writers of his time. In Shams's narrations, it seems that the only domain is the destination of speech, which is sometimes conceptualized in the form of a breakable body, sometimes in the form of a plant, and sometimes in relation to color, in such a way that the unconsciousness of narrations and Shams' lack of focus on a single subject are among the factors. which has distinguished his style from others in metaphorical conceptualizations.

Key words: conceptual metaphor, Shams Tabrizi, articles, mysticism.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

Email: bayatiani1349@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

Email: h_ardestanni_r@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

Email: ghanbari.1977@yahoo.com

4. Professor of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

Email: nasemami@yahoo.comAbstract